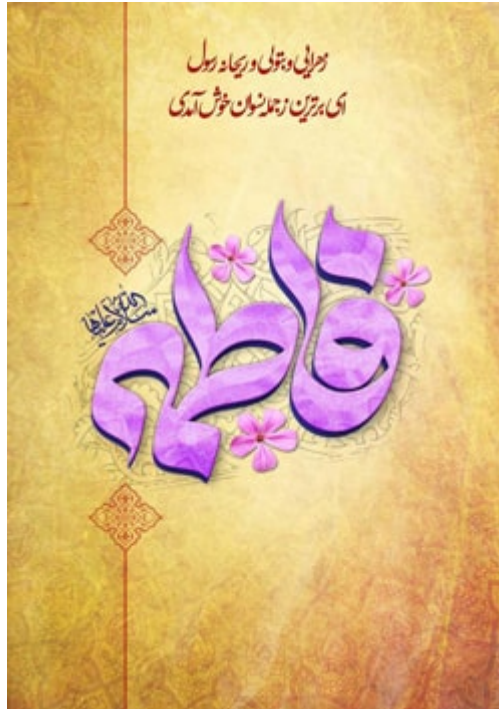


گذری بر اسرار تولد حضرت زهرا (علیها السلام)

<?xml encoding="UTF-8">



بسم الله الرحمن الرحيم

در بررسی ابعاد شخصیت حضرت فاطمه

موضوع تولّد ایشان یکی از جنبه های رازگونه و پیچیده ای می باشد که دارای برنامه ریزی طولانی الهی بوده است. همان گونه که زندگی کوتاه دنیوی آن بانو هنوز سرشار از ناگفته های زیاد است و نامعلوم بودن مدفن شریف او سال هاست دل عاشقان را داغدار ساخته و قدرش همچون قبرش ناشناخته مانده، تولّد او نیز سِرّ غامض و سر به مُهری است که فقط نکاتی از آن، از طریق سخنان فرزندان بزرگوارش به ما رسیده و برای شنیدن همین نکات هم، ظرف ذهن ما بسی کوچک و کم حجم است.

در بررسی شخصیت افراد برتر، تحلیل عوامل مزبور موجب می گردد به جوانب درونی آنها راهی پیدا کنیم. با در نظر گرفتن این نکته، هر چه این افراد در سطح بالاتری قرار گرفته باشند، این عوامل، با اهمیت تر و پیچیده تر می گردد و وقتی مسئله مربوط به «دعائم الدّین» (بزرگان دین، پایه ها و ستون های اصلی اسلام) (1) می رسد که مبحث عصمت برای آنها طرح می شود موضوع حسّاسیت فوق العاده تری می یابد و نیاز به سندهای محکم تری

دارد.

در مسیر برنامه ریزی شده الهی برای تولّد حضرت فاطمه(س)، دو بخش قابل بررسی است:

بخش اوّل: اسرار پیش از تولّد تا زمان تولّد؛

بخش دوم: اسرار، کیفیت و نکات مربوط به هنگام تولّد.

بر اساس حکمت الهی، تولّد دختری که تکمیل‌کننده موضوع نبوّت و پایه گذار مسئله امامت است و به القاب امّ ابیها و اُمّومّه الائمه (همان) مزین شده، نیازمند مقدّماتی است که در صورت فراهم نشدن مقدّمات، کار به سرانجام نمی رسد و به هدف نائل نمی شود.

اما در زمینه مقدّمات تولّد حضرت فاطمه (س) در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) اختصاصاً مواردی وجود دارد که بسیار قابل تأمل است.

حضرت فاطمه (س) از نسل فردی است که خداوند درباره او فرموده است:

«خَلَقْتَ الْاَشْيَاءَ لَا جِلْكَ وَ خَلَقْتَكَ لَا جِلِّي؛ همه چیزها را برای تو و تو را برای خودم آفریدم.» (2)

در این بیان نورانی، عظمت وجودی پیامبر اکرم (ص) به تصویر کشیده شده است؛ هرچند عقول ما از درک کُنه آن ناتوان و عاجز است.

پیامبری که از حیث جسمی و نژادی نیز، به برترین قبیله و تیره اعراب منتسب و به «نَبِیِّ قُرْشِی» (3) معروف

است، وجود نازنین حضرت فاطمه(س) را «بِضْعَه» (پاره گوشت خود) می داند. (4)

1. اسرار قبل از تولّد تا زمان تولّد

این موضوعات و نکات، مواردی است که در احادیث بیان شده است و هدف ما در این گفتار، بحث سندی احادیث نیست؛ زیرا پرداختن به آن مجال گسترده تر و فرصت دیگری می طلبد. غالب این موارد که در احادیث با مضامین مشترک بیان شده، مورد اعتماد و وثوق علمای شیعه قرار گرفته است. محور کار، حدیثی است که علامه مجلسی آن را با سند مُفَضَّل بن عمر جعفی از قول امام صادق (علیه السلام) بیان کرده است.

بخش اول: بشارت خداوند به وجود حضرت فاطمه (س) در معراج

پیش از تولّد حضرت فاطمه(س)، خداوند در معراج، بشارت تولّد ایشان را به نبیّ خاتم(ص) داده و فرموده بود:

«يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَشِّرُكَ بِفَاطِمَةٍ مِنْ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ...؛ ای پیامبر! خداوند (ولادت) فاطمه را از

خدیجه، دختر خویلد به تو بشارت می دهد.» (5)

بشارت پیامبر اکرم (ص) به وجود مقدس حضرت فاطمه (س)، آن هم در معراج، خود به تنهایی گویای اهمیت موضوع تولد ایشان است و می توان به جرئت گفت که این مسئله، یکی از مسائل حیاتی دنیای اسلام و مسلمانان بوده که از طرف خداوند در آن موقعیت به پیامبر (ص) نوید داده شد. نکته دیگر در این حدیث، این است که خداوند نام مبارک فاطمه را نیز پیش از ولادت برای او تعیین کرده است. در مورد نام فاطمه وجه تسمیه های مختلفی بیان شده؛ از جمله رسول خدا (ص) فرمودند:

«لَآتِهَا فُطِمَتْ هِيَ وَ شِيعَتُهَا وَ ذُرِّيَّتُهَا مِنَ النَّارِ؛ زیرا او، شیعیان و ذریه اش را از آتش باز داشته و برکنار شده اند.» (6)

بخش دوم: دوری گزیدن پیامبر (ص) از خدیجه (س)

خداوند به پیامبر اکرم (ص) دستور می دهد که باید چهل شبانه روز از حضرت خدیجه (س) دوری گزیند. در بخشی از حدیث آمده است: «النَّبِيُّ (ص) جَالِسٌ بِالْأَبْطَحِ وَ مَعَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ الْمُنْذِرُ بْنُ الصَّحْصَاحِ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ وَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ فِي صُورَتِهِ الْعُظْمَى قَدْ نَشَرَ أَجْنِحَتَهُ حَتَّى أَخَذَتْ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ فَنَادَاهُ يَا مُحَمَّدُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَفِرُّ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ هُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزَلَ عَنْ خَدِيجَةَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ (7)

پیامبر (ص) در ریگزار ابطح با عمار یاسر، منذر بن ضحضاح، ابوبکر، عمر، علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، عباس بن عبدالمطلب و حمزه بن عبدالمطلب نشسته بودند. ناگهان جبرئیل در صورت عظیمش بر او فرود آمد؛ بالهایش را از مشرق تا مغرب گسترانیده بود. پس ندا داد: «ای پیامبر بزرگوار! خداوند بر تو سلام می فرستد و به تو دستور می دهد که چهل روز از خدیجه فاصله بگیری.»

در این قسمت از حدیث، دو نکته قابل تأمل است:

اول اینکه جبرئیل (علیه السلام) با هیبت اصلی خود (با بالهای گسترده) بر پیامبر (ص) فرود آمد. این مسئله نشان می دهد که حامل پیامی بسیار مهم برای پیامبر (ص) بوده است؛ همچنان که برای اعلام امر رسالت هم با هیبت کامل بر رسول الله (ص) ظاهر شد؛ (8)

نکته دوم، واژه «يَأْمُرُكَ؛ خداوند به تو دستور می دهد» است. این نکته، متضمن این معناست که دستور لازم الاجرا و دارای وجوب فوری است؛ زیرا خداوند از عشق فراوان پیامبر (ص) و حضرت خدیجه (س) به یکدیگر آگاه بود و می دانست چنین دستوری بر آن دو حضرت، سنگین و مشقت بار است. از این رو، در ادامه حدیث آمده است:

«فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّبِيِّ وَ كَانَ لَهَا مُحِبًّا وَ بِهَا وَامِقًا؛ (9) پس، آن بر پیامبر (ص) سنگین و سخت آمد؛ زیرا او عاشق و دلباخته همسر وفادار خویش بود.»

ولی چون دستور، دستور الهی و لازم الاجرا بود، پیامبر (ص) بر انجام آن، لحظه ای درنگ نکرد و از همان لحظه،

امر الهی را شروع نمود؛ بدون اینکه واقعیت امر را به حضرت خدیجه (س) اطلاع دهد. از این رو، آن حضرت در روزهای آخر دوره، عمّار یاسر را به خدمت خدیجه (س) فرستاد و به او فرمود: «به خدیجه بگو: «يَا خَدِيجَةُ لَا تَنْظِي أَنْ انْقِطَاعِي عَنْكِ (هِجْرَةً) وَلَا قَلَى وَلَا لَكِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي بِذَلِكَ لَتَنْفِذَ (لِيُنْفِذَ) أَمْرَهُ فَلَا تَنْظِي يَا خَدِيجَةُ إِلَّا خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُبَاهِيَ بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَّاراً؛ (10) گمان نکن که من از تو بریده و تو را رها کرده ام؛ بلکه پروردگارم برای اجرای آن به من دستور فرموده است. در آن، خیر بیاندیش. خداوند هر روز به وجود تو به بزرگان فرشته ها افتخار می کند.»

لازم به ذکر است که حضرت خدیجه (س) نیز در همین ایام به دستور پیامبر اکرم (ص) در منزل مانده بود و نمونه بارز آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (11) در این ایام و در تمام عمر و برای دوری پیامبر (ص) در حزن و نگرانی بود.

بخش سوم: روزه گرفتن، قیام و عبادت شبانه در طول مدتّ چهل شبانه روز

در بخشی از حدیث آمده است:

«فَأَقَامَ النَّبِيُّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ؛ (12) پیامبر در این چهل روز، روزه دار بود و در شب به عبادت می پرداخت.»

او باید چهل شبانه روز، یادآور اربعین میقات حضرت موسی (علیه السلام) (13) با تمام مشکلات آن زمان و مسائل روزمره نوپای اسلام، در عبادت و بندگی سپری نماید.

در حدیث، بیان شده که پیامبر (ص) در پیغام خود به حضرت خدیجه (س) می فرماید: «فَأَيُّ فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ؛ (14) من در منزل فاطمه بنت اسد، مادر اسدالله الغالب هستم.»

بخش چهارم: پایان چهل روز، نزول جبرئیل و میکائیل برای تحفه الهی

پس از سپری شدن «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ»، جبرئیل (علیه السلام)، فرود آمد و گفت:

«يَا مُحَمَّدُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى! يُفَرِّقُكَ السَّلَامُ وَ هُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَتَأَهَّبَ لِتَحِيَّتِهِ وَ تُحَفِّتِهِ. قَالَ النَّبِيُّ (ص) يَا جَبْرَائِيلُ وَ مَا تُحَفِّتُهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَا تَحِيَّتُهُ قَالَ لَا عِلْمَ لِي...؛ (15)

ای پیامبر بزرگوار! خداوند به تو درود می فرستد و به تو دستوری می دهد که برای هدیه و تحفه او آماده شوی. پیامبر (ص) به او گفت: «تحفه پروردگار چیست؟» جبرئیل گفت: «من به آن آگاهی ندارم.» در آن وقت، میکائیل فرود آمد و با او ظرفی بود که با پارچه ای از سندس (یا استبرق) پوشیده شده بود. آن را جلوی پیامبر (ص) گذارد. در قسمتی از حدیث آمده که جبرئیل (علیه السلام) در جواب سؤال پیامبر (ص) در مورد تحفه الهی، این جمله را بیان کرد: «لَا عِلْمَ لِي.» این چه تحفه ای بود که جبرئیل (علیه السلام)، مأمور خبرهای غیبی خداوند، نسبت به

ماهیت آن اظهار بی اطلاعی می کند؟ همان گونه که در زیارتش به آن اشاره شده است:

«فاطمه بنت رسول الله و بضعه لحمه و صمیم قلبه و قلده کبدیه و التّحیه منک له و التّحفه؛ (16) فاطمه دختر رسول خدا، پاره تن و قوام قلب او، پاره جگرش و آنکه هدیه و تحفه پروردگار برای پیامبر (ص) بود.»

«و لها لیس نواله الا نوال الله عم نواله؛ (17) برای آن حضرت (زهره سلام الله علیها) عطا و بخششی است که بالاتر از آن نیست، مگر عطا و بخشش خداوندی که بخشش او همگانی است.»

نزول میکائیل (علیه السلام)، فرشته رزق و روزی، از نکات قابل تأمل در این موضوع است. فرود دو فرشته برای انجام یک امر الهی، یکی حامل پیام و یکی حامل هدیه الهی، همه عظمت یک موضوع را می رساند. قرار است چه اتفاقی بیافتد؟

بخش پنجم: افطار با غذای مخصوص دربار الهی، معجونی از بهشت

جبرئیل (علیه السلام) به پیامبر (ص) گفت:

پروردگار به تو دستور می دهد که از این غذا افطار کنی. «كَشَفَ الطَّبَقَ فَإِذَا عَذْقٌ مِنْ رُطَبٍ وَ عُنُقُودٌ مِنْ عَنَبٍ فَأَكَلَ النَّبِيُّ (ص) مِنْهُ شَبْعًا وَ شَرِبَ مِنَ الْمَاءِ رِيًّا وَ مَدَّ يَدَهُ لِلْعَسَلِ فَأَقَاصَ الْمَاءِ عَلَيْهِ جِبْرِئِيلُ وَ عَسَلَ يَدَهُ مِكَائِيلُ وَ تَمَنَّدَهُ إِسْرَافِيلُ ارْتَفَعَ فَاضِلُ الطَّعَامِ مَعَ الْإِنَاءِ إِلَى السَّمَاءِ؛ (18) ظرف را آشکار ساخت. در آن، خوشه ای خرمای تازه و خوشه ای انگور بود. رسول خدا (ص) از آنها میل فرمودند. بعد از آن، آب نوشید تا سیراب شد. پس اراده فرمود دست‌های خود را بشوید؛ جبرئیل بر دست‌هایش آب ریخت. میکائیل آن را شست و شو داد و اسرافیل با دستمالی خشک کرد. آنگاه اضافه غذا را با ظرف آن به طرف آسمان بردند.»

نکته اوّل: یکی دیگر از فرشتگان الهی، یعنی اسرافیل (علیه السلام)، به عنوان یک خدمت کار در این زمان و برای این موضوع حضور یافته است.

نکته دوم: در بخشی از حدیث آمده که حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«روش پیامبر (ص) این بود که هنگام افطار به من دستور می داد در را باز کنم تا اگر کسی می خواست غذا بخورد، وارد شود؛ ولی در آن شب به من فرمودند: «کنار در بنشین و کسی را راه نده؛ زیرا خوردن این طعام بر غیر من حرام است.» (19)

پس می توان گفت این غذا با غذاهای دنیایی بسیار فرق داشت؛ بلکه در میان مائده های الهی نیز غذای مخصوص دربار الهی بود.

نکته سوم: در مورد نوع غذایی که باعث انعقاد نطفه وجود حضرت زهرا (س) در جسم پیامبر (ص) گردید، چندین نظر بیان شده است:

1. خرما و انگور (20)؛
2. سیب بهشتی از درخت طوبا؛ (21)
3. آمیخته شدن عرق جبرئیل؛ (22)
4. خرما به تنهایی. (23)

از میان موارد فوق، سیب بهشتی از بقیه اهمیت و شهرت بیشتری دارد. از همین‌روست که در زیارت‌نامه آن حضرت، ایشان را «**تفاحه الفردوس و الخلد**؛ سیب بهشت فردوس و خلد» (24) خطاب قرار می‌دهیم. اما می‌توان این نکته را نیز عنوان نمود که هر سه مورد، یعنی سیب، انگور و خرما از بهشت برای پیامبر (ص) آمده بود و با توجه به دو نکته، می‌توان بین هر سه میوه جمع نمود:

الف) از مهم‌ترین درختان بهشتی، درخت طوبا است. در فرمایش امام رضا (علیه السلام) خطاب به اباصلت آمده است:

«**إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً ... وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا؛ (25)** همانا درخت بهشتی انواع میوه‌ها را دارد و مانند درخت دنیایی نیست. بنابراین درخت طوبی می‌تواند هر نوع میوه‌ای را در بر داشته باشد.»

ضمن اینکه در برخی از روایات، نام اختصاصی از میوه برده نشده و فقط اشاره شده که جبرئیل (علیه السلام) از میوه‌های طوبا به پیامبر (ص) دادند؛ مانند این حدیث:

«هنگامی که عایشه به بوسیدن مکرر حضرت فاطمه (س) توسط پیامبر (ص) اعتراض کرد، رسول خدا (ص) به او فرمودند:

«**يَا عَائِشَةُ! إِنِّي لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَذْنَانِي جَبْرَائِيلُ مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ نَاوَلَنِي مِنْ ثِمَارِهَا فَأَكَلْتُهُ فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ مَاءً فِي ظَهْرِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةً فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ؛ (26)**»

ای عایشه! هنگامی که به معراج رفتم، به بهشت وارد شدم. جبرئیل مرا به نزدیک درخت طوبی برد و از میوه‌های آن به من داد. پس آن را خوردم. خداوند آن را به آبی در پشت من تبدیل کرد و هنگامی که به زمین فرود آمدم در اثر مواقعه با خدیجه، به فاطمه باردار گشت.»

ب) خوردن این میوه‌ها در مراحل مختلف صورت گرفته است. در معراج، بحث میوه سیب و درخت طوبا برای پیامبر (ص) مطرح شده و بعد از آن، در زمین رطب و انگور و در جمع باعث ایجاد نطفه آن بانوی اسلام گردیده است و به نظر می‌آید آمیختگی عرق جبرئیل (علیه السلام) در موقع حمل آن غذا صورت گرفته باشد؛ نه به عنوان یکی از اجزای اصلی.

بخش ششم: تعجیل پیامبر (ص) در مواقعه با حضرت خدیجه (س) به امر الهی

پس از آنکه پیامبر (ص) از آن غذای بهشتی و الهی خورد، برخاست تا برای نماز آماده شود. جبرئیل (علیه السلام) او را از نماز خواندن منع نمود و به او فرمود:

«**الصَّلَاةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَيْكَ حَتَّى تَأْتِيَ إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ فَتُؤَاقِعَهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ آلَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَخْلُقَ مِنْ صُلْبِكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً فَوَثَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ؛ (27)**»

اکنون وقت نماز نیست؛ بلکه باید به خانه خدیجه روی و با وی همبستر گردی. خداوند اراده فرمود که امشب از صلب شما فرزندی پاک بیافریند. رسول خدا (ص) به دنبال این فرمان، فوری به طرف خانه خدیجه روان گردید.»

از عبارت «وَوَثَبَ الی؛ (28) پرید، برجست.» می‌توان فهمید که اولاً امر الهی وجوب فوری داشته است و ثانیاً پیامبر اکرم (ص) به خاطر علاقه وافر که به همسر خویش داشت، به محض رخصت الهی برای دیدار حضرت

خدیجه(س)، به منزل ایشان رفت و این عشق دو طرفه بود؛ زیرا در حدیث آمده است که حضرت خدیجه (س) هنگامی که صدای پیامبر(ص) را شنید، با شادمانی و خوشحالی فراوان در را باز کرد.

«قَالَتْ خَدِيجَةُ فَقُمْتُ فَرِحَةً مُسْتَبْشِرَةً بِالنَّبِيِّ(ص) وَ فَتَحْتُ الْبَابَ» (29)

پیامبر(ص) هر شب طبق عادت، در بدو ورود به خانه، وضو می ساخت و دو رکعت نماز مختصر می خواند، سپس در بستر قرار می گرفت؛ ولی در آن شب ظرف آبی طلب نکرد و برای نماز خواندن آماده نشد و این همان مطلب قبلی، یعنی سرعت و تعجیل در تنفیذ امر الهی را اثبات می کند. آری، امر الهی.

بخش هفتم: احساس بارداری در همان لحظات اول برای حضرت خدیجه (س)

در آن شب نورانی، نطفه حضرت فاطمه (س) به امر الهی از صلب نبوت به رحم مطهر منتقل شد و این نکته مهمی بود که در جمله حضرت خدیجه(س)، هویداست؛ اینکه برخلاف تمام انعقاد نطفه ها، حضرت خدیجه (س) از همان لحظه متوجه باردار شدن خود گردید.

«فَلَا وَ الَّذِي سَمَكَ السَّمَاءَ وَ أَنْبَغَ الْمَاءَ مَا تَبَاعَدَ عَنِّي النَّبِيُّ(ص) حَتَّى حَسِسْتُ بِثَقُلِ فَاطِمَةَ فِي بَطْنِي؛ (30)

سوگند به آنکه آسمان را برافراشت و آب را از چشمه ها جاری ساخت، رسول خدا(ص) در آن شب از من دور نگردید، مگر اینکه سنگینی حمل فاطمه (س) را در وجود خود احساس کردم.» یکی از بیشترین بحث‌هایی که در مورد حضرت فاطمه(س) مطرح شده است، تناسب ایشان با درخت طوبا است که به جرئت می توان گفت میوه های درخت طوبا، اصل و اساس وجود مقدس حضرت فاطمه(س) را تشکیل داده اند؛ یعنی عصاره ای از بهشت.

بخش هشتم: نقش درخت طوبا در تولد حضرت زهرا (س)

به دلیل اهمیت موضوع و نقش طوبا در تولد و ازدواج آن حضرت، به توضیح مختصری در مورد طوبا و چند نمونه از احادیث آن اشاره می گردد.

در زبان هندی و حبشی، طوبا یکی از نام های بهشت است (31) و اصل ماده آن به معنای دوری از آلودگی ظاهری و باطنی است و متضاد آن حَبْتُ می باشد. (32) مرحوم طبرسی در تفسیر خود، ده مورد معنی را در زیر آن می آورد. (33) در مجموع می توان گفت هر کدام از آن موارد به جنبه ای از آن اشاره دارد.

واژه طوبا به همراه مشتقاتش پنجاه بار در قرآن کریم به کار رفته است. خود این واژه، به طور اختصاصی در آیه 29 «سوره رعد» آمده است:

«طوبى لَهُمْ وَ حَسْبُ مَأْبٍ.»

بخش نهم: طوبا و حضرت فاطمه (س)

در مورد تولّد حضرت فاطمه(س) و کیفیت پیش از آن و همچنین زندگی و ازدواج آن حضرت در ارتباط با شجره طوبا احادیثی آمده که به اختصار به چند مورد از آنها اشاره می کنیم تا پرده ای دیگر از حقیقت طوبا و نقش طوبا در تولّد آن بانو، برای ما برداشته شود.

پیش تر بیان گردید که پیامبر اکرم(ص) ماجرای ورود به بهشت و خوردن میوه درخت طوبا و تبدیل آن به نطفه صدّیقه کبرا(س) را برای عایشه و (زنان دیگر خویش) بیان کرد. در آخر حدیث آمده: «فَكَلَّمَا إِشْتَقَّتْ إِلَى الْجَنَّةِ قَبْلَتْهَا وَ مَا قَبْلَتْهَا إِلَّا وَجَدَتْ رَائِحَةَ شَجَرَةٍ طُوبَى مِنْهَا، هِيَ حَوَاءُ أَنْسِيَّةٍ؛ (34) پس هر گاه که مشتاق بهشت می شوم، او را می بوسم و بوی درخت طوبا را استشمام می کنم. او «حضرت فاطمه(س)» فرشته ای با ظاهر انسانی است.»

این حدیث، بسیار مشهور و معروف است که بیان می کند حضرت فاطمه(س) چه تناسبی با درخت طوبا دارد. فاطمه زهرا(س) در حدیثی این گونه معرفی شده است: «الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى، رَاحَةُ رُوحِ الْمُصْطَفَى، حَامِلَةُ الْبَلَوَى مِنْ غَيْرِ فَزَعٍ وَ لَا شَكْوَى وَ صَاحِبَةُ شَجَرَةِ طُوبَى؛ (35) صدّیقه کبرا، آرامش روح پیامبر(ص) و حمل کننده بلاها بدون گله و شکایتی و جزع و فزع و صاحب درخت طوبا است.»

صدّیقه طاهره، حضرت فاطمه(س) در خطبه مفاخره خود با همسرش امیرالمؤمنین، علی(علیه السلام) در عباراتی خود را این گونه معرفی می کند: «أَنَا ثَمَرَةُ فُؤَادِهِ «فُؤَادِ النَّبِيِّ ص» وَ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَائِهِ وَ عُصْنٌ مِنْ أَغْصَانِهِ ... أَنَا ابْنَةُ سَدْرَةِ الْمُنْتَهَى ... أَنَا الشَّجَرَةُ الَّتِي تَخْرُجُ أَكْلُهَا، أَعْنَى الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَام)؛ (36) من میوه قلب پیامبر(ص) و عضوی از اعضای او و شاخه ای از شاخه های آن هستم. من دختر سدره المنتهی هستم. من درختی هستم که میوه هایش خارج می گردد؛ منظورم حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) است.»

در مورد ازدواج حضرت امیرالمؤمنین، علی(علیه السلام) و حضرت فاطمه(س) «مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» (36) باید گفت که چون حضرت فاطمه زهرا(س) صاحب عصمت بود، کفو او نیز باید صاحب عصمت باشد و مرد غیر معصوم را بر زن صاحب عصمت راهی نیست. در ازدواج آنها همانند ازدواج پیامبر(ص) و حضرت خدیجه(س) آمده که «درخت طوبا» از جانب خداوند دستور یافته که دُرهای خود را نثار بهشتیان کند. در اینجا بود که پیک مخصوص، پیدایش حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را در اثر این ازدواج به پیامبر گرامی(ص) نوید می دهد:

«سَيُولَدُ مِنْهَا وَلَدَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ بِهِمَا تَزَيَّنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ؛ از آن ازدواج، دو سرور جوانان اهل بهشت متولّد خواهند شد که به وسیله آن دو مولود، اهل بهشت تزیین می شوند.»
صاحب «المناقب» در مورد درخت طوبا و ازدواج حضرت فاطمه(س) می آورد:
«نَصَبَ الْجَلِيلُ لَجَبْرِئِيلَ مَنِيرًا فِي ظِلِّ طُوبَى مِنْ مُتُونِ زَبْرَجِدٍ / شَهِدَ الْمَلَائِكَةُ الْكَرَامُ وَ رَبُّهُمْ وَ كَفَى بِهِمْ وَ بَرَبَّهُمْ مِنْ

شَّهِدَ / وَ تَنَازَرَتْ طُوبَى عَلَيْهِمْ لَوْلَا وَ زَمَرْدًا مُتَتَابِعًا لَمْ يَعْقِدْ / وَ مَلَكَ فَاطِمَةُ الَّذِي مَا مِثْلُهُ فِي مَتَهُمْ شَرَفٍ وَ لَا فِي مَنْجِدْ؛ (37) در بحث ازدواج حضرت امیرالمؤمنین، علی(علیه السلام) و حضرت فاطمه(س) علاوه بر درخت طوبا، درخت سدر نیز مأمور نثار کردن دُرّها و یاقوت‌های خود به میمنت این ازدواج شد.

«عن جابر بن عبد الله، قال لما زوّج رسول الله(ص) فاطمة(س) من علي(عليه السلام) أتاه ناس من قريش فقالوا إِنَّكَ زَوَّجْتَ عَلِيًّا بِمَهْرٍ خَسِيسٍ فَقَالَ مَا أَنَا زَوَّجْتُ عَلِيًّا، وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ زَوَّجَهُ... ، أَوْحَى اللَّهُ إِلَى السَّدْرَةِ أَنْ انْثَرِي مَا عَلَيْكَ، وَ نَثَرَتْ الدُّرَّ وَ الْجَوَاهِرَ وَ الْمَرْجَانَ...؛ (38) از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است، هنگامی که پیامبر(ص) حضرت فاطمه(س) را به ازدواج امیرالمؤمنین(علیه السلام) درآورد، گروهی از قریش نزد وی آمدند و گفتند: شما او را با مهر ناچیزی به ازدواج علی(علیه السلام) درآوردید. پیامبر(ص) فرمودند: «من او را به ازدواج علی(علیه السلام) درنیاوردم؛ بلکه خداوند آن ازدواج را منعقد کرد و ... خداوند به سدره المنتهی دستور داد تا آنچه که دارد بر فاطمه(س) نثار کند. پس آن دُرّ و جواهر و مرجان خود را نثار نمود.»

در «تفسیر عیّاشی»، حدیثی آمده است که مقام زهرای اطهر(س) را این‌گونه بیان می‌کند:

«لَقَدْ نَحَلَ اللَّهُ طُوبَى فِي مَهْرٍ فَاطِمَةَ(س) وَ جَعَلَهَا فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(علیه السلام)؛ (39)

خداوند درخت طوبا را در مهر حضرت فاطمه(س) به او بخشید و آن را در خانه علی(علیه السلام) قرار داد.» عبدالوّهّاب شعرانی در کتاب «الیواقیت و الجواهر» آورده است:

اگر تو بگویی اصل شجره طوبی در کدام منزل از بهشت است، جواب این است که محیی الدّین در «فتوحات» و شیخ ابن ابی منصور در رساله خود گفته اند: اصل شجره طوبی در منزل علی بن ابی طالب(علیه السلام) است، به سبب اینکه شجره طوبی حجاب مظهر نور فاطمه زهرا(س) است. پس هیچ یک از هشت در بهشت و نه خانه ای و نه مکانی به آن درجه نیست؛ مگر اینکه در آن شاخه ای از شجره طوبی است که غالب مردم نمی دانند اصل آن در کجاست ... و تمامیت این نعمت نیست، مگر به جهت اینکه سرّ هر نعمتی که در بهشت است و هر نصیبی که در آن به اولیا می رسد، مُتَفَرِّعٌ از نور فاطمه(س) است. (40)

بنابراین، مرتّب او را می بوسید و می فرمود:

«فَكَلَّمَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ قَبْلُهَا وَ مَا قَبْلُهَا إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةٍ طُوبَى مِنْهَا؛ (41) هر گاه که مشتاق بهشت

می شوم، او را می بوسم و بوی درخت طوبی را استشمام می کنم.»

نیز جمله «فَإِنَّا إِذَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ أَدْنَيْتُهَا (فاطمه) فَشَمَمْتُ رِيحَ الْجَنَّةِ؛ (42) پس من هنگامی که مشتاق

بهشت می شوم، به او نزدیک می شوم و بوی بهشت را استشمام می نمایم.»

حال به وجود حرف «ط» در این واژه ها نگاهی بیندازیم: مصطفی، فاطمه، علی بن ابی طالب. ضمن اینکه در نام دیگر ائمه حرف «ط» دیده نمی شود. از حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) نقل شده که وی به نقل از پدرانش فرمودند:

«از پیامبر درباره طوبی سؤال شد. فرمود: «درختی است که اصل آن در خانه من و شاخه‌های آن در خانه های اهل بهشت است.» سپس بار دیگر از حضرتش سؤال کردند. فرمود: «اصل آن در خانه علی است.» علّت را سؤال کردند. فرمود: «خانه من و علی در بهشت، در یک مکان است.» (43)

طوبی به وجود هر سه گره خورده است. بار دیگر به حرف «ط» در این آیه دقّت کنیم. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (44)

فاطمه کوثر است و نور خدا «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...» (45) راز فاطمه «و السّرّ المستودع فيها» (46) تا ظهور ناظر طوبی، یعنی حضرت ولیّ عصر(عج) پا برجاست.

2. اسرار، کیفیت و نکات مربوط به ولادت

در مورد تاریخ تولّد حضرت فاطمه(س) اندکی اختلاف وجود دارد؛ اما از نظر دوست‌داران و پیروان حقیقی آن حضرت، تمسّک به نقل ائمه اطهار(علیه السلام)، صحیح‌ترین و قطعی‌ترین تاریخ، پنج سال بعد از بعثت، در بیستم جمادی الآخر هجری قمری است. در مورد سال‌های ازدواج و شهادت ایشان، چندان مورد اختلاف وجود ندارد؛ یعنی ازدواج در سال اوّل یا دوم هجرت و شهادت در تاریخ یازدهم هجرت؛ اما در اینکه حضرت در این وقایع چه سنی داشته اند، مورد اختلاف است و آن به تعیین زمان ولادت ایشان بستگی دارد.

آنچه که مسلم است، ولادت آن حضرت بنا بر روایات بعد از بعثت اتفاق افتاده است:

«أَنَّ فَاطِمَةَ(س) وُلِدَتْ بَعْدَ مَا أَظْهَرَ اللَّهُ نُبُوَّةَ أَبِيهَا بِخَمْسِ سِنِينَ وَ قُرَيْشُ تَبْنَى الْبَيْتِ وَ رُويَ أَنَّهَا وُلِدَتْ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ يَوْمَ الْعِشْرِينَ مِنْهُ سَنَةَ خَمْسٍ وَ أَرْبَعِينَ مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ(ص)؛ (47) همانا فاطمه(س) بعد از اینکه خداوند نبوّت پدرش را آشکار کرد، متولّد شد. حضرت فاطمه(س) در سال پنجم، در حالی که قریش «خانه کعبه» را بنا یا تعمیر می کرد، در روز 20 جمادی الآخر در سنّ 45 سالگی پیامبر(ص) متولّد شد.»

همچنین آمده است:

«رُويَ أَنَّ فَاطِمَةَ(س) وُلِدَتْ بِمَكَّةَ بَعْدَ الْمَبْعَثِ بِخَمْسِ سِنِينَ وَ بَعْدَ الْأَسْرَى (الْإِسْرَاءِ) بِثَلَاثِ سِنِينَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ؛ (48) روایت شده که فاطمه(س) در «مکه»، پنج سال بعد از بعثت سه سال بعد از معراج در روز بیستم جمادی الآخر متولّد شده است.»

به نظر قوی، این بازسازی کعبه برای بار دوم بوده است.

تاریخ ولادت حضرت فاطمه(س) مسئله بسیار مهمی است؛ زیرا ثبت دقیق این وقایع، مستندات تاریخی را قوی تر می کند و مسئله ازدواج و به خصوص شهادت آن حضرت را نیز دقیق تر و آشکارتر می سازد و شاید همین اختلاف در ولادت ایشان، همانند مخفی بودن قبرش از اسرار الهی باشد. البته ما در این نوشتار در پی اثبات زمان و سال تولّد ایشان نمی باشیم. درباره حوادث، رویدادها و نکات زمان تولّد ایشان می توان به نکات زیر اشاره نمود:

بخش اول: تکلم حضرت فاطمه (س) با مادر خویش در زمان بارداری

هنگامی که حضرت خدیجه(س)، با پیامبر(ص) که فردی یتیم و فقیر بود، ازدواج نمود، زنان مکه از او دوری می گزیدند، به او وارد نمی شدند و سلام نمی کردند. از این رو، حضرت خدیجه(س) احساس تنهایی می نمود.

«فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ(س) صَارَتْ تُحَدِّثُهَا فِي بَطْنِهَا وَ تُصَبِّرُهَا وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ تُكْتُمُ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ(ص) فَدَخَلَ يَوْمًا وَ سَمِعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ فَقَالَ لَهَا يَا خَدِيجَةُ مَنْ يُحَدِّثُكَ قَالَتِ الْجَنِينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَ

يُونُسِي؛ (49) زمانی که به فاطمه باردار شد، حضرت فاطمه (س) در بطن حضرت خدیجه با او حرف می زدند و او را به صبر و شکیبایی دعوت می نمودند. حضرت خدیجه حرف زدن فاطمه (س) با خود را از پیامبر (ص) مخفی می کرد تا اینکه روزی رسول خدا شنید که حضرت با فاطمه (س) صحبت می کنند. فرمودند: «با چه کسی سخن می گویی؟» عرض کرد: جنینی که در شکم من است، پیوسته با من حرف می زند و موجب آرامش من می شود.» حضرت فاطمه (س) علاوه بر لقب امّ ابیها، مادر خود را نیز در حالت جنینی، به صبر و شکیبایی دعوت می نمود.

بخش دوم: بشارت به دختر بودن جنین و ادامه نسل با برکت پیامبر (ص) توسط آن جنین

پیامبر (ص) به حضرت خدیجه (س) فرمودند:

«هَذَا جَبْرَيْلُ يُبَشِّرُنِي أَنَّهَا أَنْثَى وَ أَنَّهَا النَّسَمَةُ الطَّاهِرَةُ الْمُيْمُونَةُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أُمَّةً فِي الْأُمَّةِ يَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَهُ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِصَاءِ وَحْيِهِ؛ (50) جبرئیل به من خبر داد که آن جنین دختر است و نسلی پاک و مطهر دارد و خداوند متعال نسل مرا از ذریّه او قرار خواهد داد و از نسل او امامانی خواهند آمد که پس از من و بعد از اتمام وحی، خلیفه های الهی بر روی زمین خواهند بود.» نکته مهم این قسمت، آن است که معمولاً نسل هر فردی از طریق فرزند ذکور وی ادامه می یابد و اصطلاحاً به کسی که فرزند پسر ندارد، ابتر می گویند؛ ولی از رازهای دیگر وجود مقدّس حضرت زهرا (س) این است که در آن جامعه جاهلی و دیدگاهی که نسبت به دختر داشتند، نسل برترین انسان جهان هستی از طریق او ادامه می یابد و خلیفه های الهی از دامن او رشد یافته و زمینه ساز سعادت انسانی می گردند.

بخش سوم: حضور چهار زن برتر جهان هنگام تولّد

هنگامی که زمان فارغ شدن و وضع حمل زنی می رسد، معمولاً زن ها برای کمک به او می شتابند؛ ولی هنگامی که حضرت خدیجه (س) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام کمک فرستاد، آنها با کینه ای که از ازدواج ایشان با پیامبر (ص) به دل داشتند، از کمک به او سر باز زدند و به یاری او نیامدند. در این هنگام، خدایی که تمام مقدمات و برنامه ریزی خود را برای تولّد این بانو، آماده و مهیّا ساخته بود، رسولان خود را برای یاری فرستاد: «دَخَلَ عَلَيْهَا رَبُّعٌ نِسْوَهُ طَوَالِ كَانَتْهُنَّ مِنْ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ فَفَزَعَتْ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ لَهَا إِحْدَاهُنَّ لَا تَحْزَنِي يَا خَدِيجَةُ فَإِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ إِلَيْكَ وَ نَحْنُ أَخَوَاتُكِ أَنَا سَارَةُ وَ هَذِهِ آسِيَةُ بِنْتُ مَرْجَمٍ وَ هِيَ رَفِيقَتُكِ فِي الْجَنَّةِ وَ هَذِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هَذِهِ صَفْرَاءُ (صَفُورَاءُ) بِنْتُ شُعَيْبٍ؛ چهار زن بلند قامت و نورانی بر او وارد شدند که بیشتر، زنان بنی هاشم بودند. حضرت خدیجه چون آنها را دید، ترسید. یکی از آنان گفت: ای خدیجه! ناراحت مباش؛ چرا که ما را پروردگارت به سوی تو فرستاده است. ما خواهران تو هستیم؛ من ساره هستم و ایشان آسیه، دختر مزاحم، رفیق

تو در بهشت، این مریم، دختر عمران و ایشان صفورا، دختر شعیب است.»
چهار زن برتر جهان، همراه حضرت خدیجه(س) از برای چنین امر مهمی مأمور شده و کمر به خدمت چنین وجودی بسته بودند.

بخش چهارم: نورانی شدن خانه های مگه و سرتاسر غرب و شرق زمین

«فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ حَتَّى دَخَلَ بُيُوتَاتِ مَكَّةَ وَ لَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ؛ (51) پس هنگامی که حضرت فاطمه(س) پا به عرصه زمین نهاد، نوری عظیم از ایشان بلند شد تا اینکه این نور به تمام خانه های مگه داخل شد و در شرق و غرب زمین، جایی از این نور خالی نماند. این همان «مثلُ نوره گمشکا» (52) و «نور الله» (53) است.»
شکوفه ها، شگفت زده از طراوات نوزادی شدند که عطر خدا را به همراه داشت و ستارگان، خیره در سیمای طفلی شدند که نور آفریدگار در آن باز تابیده بود و حضرت خدیجه(س) شادمان از ولادت دختری که بوی عصمت می داد و طعم بهشت داشت.

بخش پنجم: خوراندن آب کوثر به حضرت فاطمه(س)، شست و شو با آن و لباس های بهشتی

پس از آنکه حضرت متولد شد، زنی که در مقابل حضرت خدیجه(س) بود، آن نوزاد را گرفت، اندکی از آب کوثر که قبلاً توسط حورالعین آماده گشته بود، به او خورانید و در آب کوثر شست و شو داد و با دو پارچه سفید رنگ که از شیر، سفیدتر و از مشک و عنبر خوش بوتر بودند، یکی را بر بدن نوزاد و دیگری را بر سر او بست. (54)
این نوزاد همان کوثر، حقیقت خیر فراوان است که خداوند وعده اش را به پیامبر(ص) داده بود که: «ما به تو کوثر عطا می کنیم.»

بخش ششم: شهادت بر توحید، نبوت و امامت، اولین و آخرین رسالت

حضرت فاطمه (س) نوزاد در بدو تولد خود، لب به سخن گشود:
«فَنَطَقْتُ فَاطِمَةُ(س) بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ(ص) سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَنَّ وَلَدِي سَيِّدُ الْأَسْبَاطِ ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِنَّ وَ سَمَّيْتُ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ بِاسْمِهَا؛ (55) خدایی جز الله نیست. پدرم رسول

خداست و سرور تمام انبیا. همسر علی مرتضی(علیه السلام)، سرور تمام اوصیا و فرزندانم حسن و حسین: سرور تمام بنی آدم.

سپس نام تک تک فرزندان (معصومش) را برد و بر آنها سلام کرد.»

اینکه دیگران چه می اندیشیدند، مهم نیست؛ ما را همین حدیث بس است برای صراط مستقیم. آنهایی که این حدیث را باور ندارند، به سراغ آیات «قرآن کریم» بروند؛ آن هنگام که حضرت مریم(س) فرزند خود را به روی دست به میان آماج تیر تهمت‌ها و ناسزاها آورد، حضرت عیسی (علیه السلام) لب به سخن گشود و فرمود: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا؛ (56) من بنده خدایم. به من کتاب داده است و مرا پیامبر قرار داده است.»

حال چگونه این نوزاد سخن نگویید که خود، دختر اشرف انبیا و همسر و مادر یازده انسان برتر از حضرت عیسی(علیه السلام) است؟

بخش هفتم: بشارت اهل بهشت برای تولّد حضرت فاطمه (س)

در بخشی از حدیث آمده است که حضرت فاطمه(س) به حورالعین بهشتی لبخند زد:

«صَحِکُنْ إِلَيْهَا وَ تَبَاشَرَتِ الْحُورُ الْعِیْنُ وَ بَشَّرَ أَهْلُ الْجَنَّةِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِوِلَادَةِ فَاطِمَةَ(س)؛ (57) حورالعین و اهل بهشت یکدیگر را برای تولّد فاطمه(س) بشارت گفتند.»

این‌چنین است که خداوند و بهشت به وجود او افتخار می کند.

«وَإِفْتَحَرَ جِبْرِئِلُ بِكُونِهِ مِنْهُمْ؛ جبرئیل از اینکه از آنها (خاندان پیامبر) باشد، افتخار می کند.»

بخش هشتم: رشد معجزه سان حضرت فاطمه (س)

«كَانَتْ تَنُمِي فِي كُلِّ يَوْمٍ كَمَا يَنُمِي الصَّبِيُّ فِي شَهْرٍ وَ فِي شَهْرٍ كَمَا يَنُمِي الصَّبِيُّ فِي سَنَةٍ؛ حضرت فاطمه(س) در هر روز به اندازه ای رشد می کردند که بچه های دیگر در ماه به آن اندازه رشد می کنند و هر ماه تا به حدّی که بچه های دیگر در یک سال.»

بخش نهم: اذان و اقامه گفتن پیامبر(ص) در گوش حضرت فاطمه (س)

از حضرت علی(علیه السلام) روایت شده:

«هنگامی که فاطمه(س) متولد شد، پیامبر(ص) وارد شد و در گوش راست حضرت فاطمه(س) اذان و در گوش چپ او اقامه گفت و پیامبر(ص) با هر کس مانند این انجام داد، از شیطان در امان ماند.» (58)

و این تازه آغازی بود برای رازهای پیچیده حضرت فاطمه(س) و ما فقط می توانیم بگوییم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَبِیْهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیْهَا وَ السَّرَّالْمُسْتَوْدِعِ فِیْهَا بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.»

و از او بخواهیم: «یا فاطمه! اِشْفَعِ لَنَا فِی الْجَنَّةِ»

لَا تَقَسَّ فَضْلَهُمْ لِلْأَنْبِیَاءِ أَجَلَ فَإِنَّ سَلَامَتَهُمْ بَعْدَ تَصْغِيرِ سَلِیْمَانَ؛ (59)

فضل و برتری آنها را با انبیا قیاس نکن؛ همانا سلمان آنها را اگر (با لفظ) کوچک کنی، سلیمان می شود.»

پینوشت ها

1. شیخ صدوق، 1413ق، ج2، ص591.
2. شرح اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ج4، ص228؛ الجواهرالسنیة، ص361؛ رسائل کرکی، ج3، ص162؛ شرح الاسماء الحسنی، ج1، ص139، 202 و 249؛ ج2، ص49 و 67.
3. بحرانی، 1416ق، ج3، ص385.
4. شیخ صدوق، 1404ق، ج3، ص102/ شیخ طوسی، 1414ق، ص24/ طبری، 1383ق، ص70/ مجلسی، 1404ق، ج43، ص23، ح17.
5. فرات کوفی، 1410ق، ص211/ مجلسی، 1404ق، ج8، ص151.
6. طبری، 1383ق، ص149 و ص60/ اربلی، 1381ق، ج1، ص464.
7. مجلسی، 1404ق، ج16، ص78.
8. ر.ک: تفاسیر، ذیل سورة علق.
9. الخصائص الفاطمیة ج 1، ص 249 -- بحارالانوار ج43.
10. همان.
11. احزاب:33.
12. بحارالأنوار، ج16، ص 78.

13. بقره: 51.

14. بحار الأنوار، ج 16، ص 78.

15. همان.

16. مجلسی، 1404ق، ج 100، ص 200، سطر 15.

17. مستنبط، 1387ق، ج 1، ص 427.

18. مجلسی، 1404ق، ج 16، ص 79.

19. همان.

20. همان.

21. مجلسی، 1404ق، ج 43، ص 5، حدیث 4 و 5.

22. فرات کوفی، 1410ق، ص 321.

23. شیخ صدوق، 1404ق، ص 460 / طبرسی، 1372ش، ص 408.

24. مجلسی، 1404ق، ج 97، ص 199، باب زیارت فاطمه (س).

25. شیخ صدوق، 1378ق، ج 1، ص 306 / جزایری، 1404ق، ص 39.

26. قمی، 1367ش، ج 1، ص 21 و 365 / مجلسی، 1404ق، ج 18، ص 364، باب إثبات المعراج.

27. مجلسی، 1404ق، ج 16، ص 79.

28. خلیل جُر، 1376، ج 2، ص 2160.

29. بحار الأنوار، ج 16، ص 79.

30. همان، ج 16، ص 80.

31. مصطفوی، 1360ش، ج 7، ص 152.

32. همان.

33. طبرسی، 1372ش، ج 6، ص 447.

34. استرآبادى، سيّد شرف الدّين، تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، ص 240؛ بحار الأنوار، ج43، ص 5، ح 4 و 5.
35. ابن شهر آشوب، المناقب، ج3، ص 356.
36. شاذان بن جبرئيل، الفضائل، ص 80.
37. حميرى، اسماعيل بن محمّد، ديوان السيّد الحميرى، ص 88.
38. آمالى شيخ طوسى، ص 257، مجلس 10.
39. عيّاشى، محمّد بن مسعود، كتاب التّفسير، ج2، ص 212.
40. شعرانى، عبدالوّهّاب، اليواقيت و الجواهر، ج2، ص 218.
41. تأويل الأيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، ص 240.
42. بحار الأنوار، ج8، ص 151.
43. طبرسى، فضل بن حسن (امين الاسلام) اعلام الورى بأعلام الهدى، ص 12، باب دوم.
44. سوره ى كوثر (108)، آيه ى 1.
45. سوره ى صف (61)، آيه ى 8.
46. بحار الأنوار، ج99، ص 116، باب زيارة المهدي (عج).
47. بحار الأنوار، ج16، ص 78.
48. ابن شهر آشوب، المناقب، ج3، ص 348.
49. حلّى علىّ بن يوسف بن مطهر، العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّه، ص 22؛ بحار الأنوار، ج16، ص 80.
50. بحار الأنوار، ج16، ص 80.
51. امالى شيخ صدوق، ص 475، دلائل الامامة، ص 8، راوندى، قطب الدّين، الخرائج و الجرائح، ج2، ص 524.
52. سوره ى نور (24)، آيه ى 53.
53. سوره ى توبه (9)، آيه ى 32.
54. بحار الأنوار، ج16، ص 80.

55. همان.

56. سوره ی مریم(19)، آیه ی 30.

57. بحارالأنوار، ج16، ص 81.

58. همان، ج43، ص 107.

59. القطره، ج1، ص 82.